

خسونت‌های تکفیری و بررسی انطباق آن با سیره نبوی و علوی

یدالله حاجی‌زاده*

امیر علی حسنلو**

چکیده

این مقاله با بررسی گزاره‌های تاریخی درباره رفتارهای خسونت‌آمیزی که با اسیران در صدر اسلام صورت گرفته به این نتیجه دست‌یافت که دسته‌ای از این گزارش‌ها به جهت ضعف سند، بی‌اعتبار بوده و برخی دیگر بدون ذکر سند و دلایل تاریخی، رویدادهای تحریف شده‌ای ارائه نموده‌اند که دستاویز گروه‌های تکفیری همچون داعش شده است. مستشرقان و دشمنان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با هدف اسلام‌هراسی، رویدادها را وارونه جلوه می‌دهند و زمینه انتساب خسونت به اسلام را فراهم می‌آورند تا سیمای خشنی از اسلام ارائه دهند و مانع گرایش دیگران به اسلام و مکتب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام گردند. در حال حاضر این رویکرد دین‌ستیزانه با ظهور داعش خیزش دوباره یافته است؛ استعمار نو رفتارهای جاهلانه، خسونت‌بار و غیرانسانی آنان را با استناد به گزاره‌های تاریخی نادرست، دستاویز تبلیغی خود برای اسلام‌ستیزی و نیز علیه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام قرار داده‌اند؛ این مقاله به بررسی دقیق این گزاره‌ها و علل وقوع آنها پرداخته و به این نتیجه رسید که انتساب رفتارهای خشن و کشتار اسیران به پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام با هدف اسلام‌هراسی و انگیزه‌های کینه‌توزانه صورت گرفته است.

کلید واژگان: سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سیره امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، کشتار اسیران، داعش، خسونت.

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، hajizadeh30@yahoo.com
**. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، hasanloo1349@yahoo.com

مقدمه

از دیرباز، گسترش دامنه دین اسلام در جهان، دشمنان اسلام را به وحشت انداخته بود؛ از این رو آنان برای مقابله با اسلام تدابیری اندیشیدند. یکی از تدابیر آنان مقابله راهبردی با گسترش جغرافیایی و قلمرویی دین اسلام بود؛ جنگ افروزی اولین راهبرد غرب در برابر نفوذ اسلام در دل‌های مردم جهان به‌ویژه اروپا بود که پیدایش جنگ‌های صلیبی نمونه بارز آن است. روش دیگر آنان برای مقابله با اسلام، تجزیه قلمرو اسلامی بود که طی جنگ‌های تحمیلی جهانی علیه اسلام این توطئه را اجرا نموده و قلمرو اسلامی را به کشورهای کوچک تقسیم نمودند؛ به‌گونه‌ای که امپراطوری بزرگ عثمانی که میراث‌دار خلافت اسلامی بود به کشورهای کوچکی با مرزهای ساختگی تقسیم گردید که زبان، نژاد و قومیت در آن یکی از عناصر مرزبندی به‌شمار می‌آمد تا بحران مرزی و نزاع‌های قومی و نژادی همیشگی گردد. راه دیگری که آنان برای مقابله با گسترش فرهنگ و عقاید اسلامی در پیش گرفتند، تخریب هویتی از درون بود؛ بدین‌گونه که عقاید جوانان مسلمان را با ترویج ابتذال اخلاقی و عقیدتی، اشاعه فحشا، منکرات و مسکرات هدف تیرهای خود قرار دادند. همچنین برای ارائه چهره خشن از اسلام با برنامه‌ریزی دقیق و هدف‌گذاری خاص و ریشه‌ای شروع به تخریب شخصیت پیامبر گرامی اسلام ﷺ نمودند.

علاوه بر این، برای نهادینه کردن فعالیت‌های ضد اسلامی خود، مرکز و رشته‌ای به نام استشراق (شرق‌شناسی) در دانشگاه‌های غرب تأسیس کردند که دارای زیرشاخه‌هایی همچون ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی، زبان‌شناسی، شیعه‌شناسی و... بود. آنها برای هر یک از کشورهای اسلامی به تناسب زمان، مکان، زبان و ملیت شاخه‌های تخصصی تعریف کرده و به مطالعه موردی و جزئی در آنها پرداختند.

مستشرقان در همین راستا با مطالعه در متون اسلامی و تصحیح نسخه‌های خطی منابع اسلامی به نشر آن پرداختند و ضمن آن با آشنایی با گزاره‌های ضعیف، نقطه‌ضعف‌هایی را در منابع اسلامی یافتند که برای برجسته نمودن و استفاده مغرضانه از آنها به تخریب چهره شخصیت‌های بزرگ اسلامی از جمله پیامبر اکرم ﷺ و



امیرمومنان عليه السلام روی آوردند. آنها این شیوه را برای مقابله با روند گسترش اسلام مناسب دیدند و مقاله‌های توهین‌آمیزی در مجلات مختلف و دائرةالمعارف‌های خود منتشر نمودند.

این روش تا به امروز ادامه یافته و مستشرقان با نوشتن چنین مقالاتی درباره پیامبر صلی الله علیه و آله به سیاه‌نمایی علیه اسلام دامن زدند. با پیدایش فرقه‌های منحرفی همچون القاعده، طالبان و داعش که رفتارهای خشن و غیرانسانی – مانند سربریدن انسان‌های بی‌گناه و جگر به دندان گرفتن – از خود نشان داده و رفتارهای وحشیانه خود را به سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اسلام منتسب می‌نمایند، این گونه حمله‌های فرهنگی شدت یافته و ریشه‌های دین اسلام مورد هجوم تند مستشرقان قرار گرفته است؛ این مقاله با بررسی گزاره‌های تاریخی به این‌گونه اتهامات که در سایت‌ها و فضای مجازی منتشر شده است، پاسخ می‌دهد.

الف) علل و مبانی پیدایش خشونت در جوامع اسلامی

خشونت و رفتارهای تندی که از سوی گروه‌های مختلف در طول تاریخ صادر شده است؛ گاهی به نام اصل دین، پیشوایان راستین و پیامبر عظیم‌الشان صلی الله علیه و آله منتشر می‌شود؛ درحالی‌که در اسلام چیزی به نام خشونت وجود ندارد؛ این واژه پیش‌تر از سوی مستشرقان درباره قوانین و حدود اسلامی به کار گرفته شد و به ادبیات جهانی افزوده گردید تا اسلام‌هراسی را در جوامع غربی نهادینه کنند و از اسلام، دینی خشن و چهره‌ای خشونت‌گرا نشان دهند. برخی نیز در کشورهای اسلامی ناآگاهانه به آن دامن زدند. دستاویز مستشرقان در این ادبیات‌سازی، گفتارها و رفتارهای تند گروه‌های مختلف بوده است.

به‌هرحال زمینه‌های خشونت در میان مسلمانان را می‌توان در عوامل ذیل جستجو

کرد:





۱. فقدان عدالت

عدالت یکی از اصول پذیرفته‌شده تمام عقلای انسانی است که در تعدیل، قوام و ترقی حکومت‌ها، جوامع و تمدن‌ها نقش اساسی داشته است؛ یکی از اساسی‌ترین عوامل شکل‌گیری خشونت در جهان اسلام و کشورهای اسلامی فقدان عدالت اجتماعی و محرومیت‌هایی اقتصادی، فرهنگی و تربیتی است؛ وقتی ثروت و امکانات جامعه در طبقه خاص حاکمیت و پیرامون آن تقسیم شود و امکانات فرهنگی در جامعه با عدالت به همگان توزیع نیابد، نتیجه این مدیریت غلط سیاسی این خواهد شد که بخشی از اقشار و لایه‌های اجتماعی از امکانات فرهنگی و آموزشی محروم بمانند؛ این اولین گام برای شکل‌گیری لایه‌های ناآگاه و بستری برای رویش و تولید خشونت و دیگر آسیب‌های اجتماعی است.

محرومیت از دریافت آموزش درست و اصولی، بخشی از جامعه را در ناآگاهی سترگی نگه خواهد داشت؛ درحالی‌که هیچ دینی همچون اسلام با جهل و ناآگاهی مبارزه نکرد و از آن برحذر نداشت به طوری که در راه زدودن جهالت بهترین نفس‌ها و خون‌ها ریخته شد؛ (شیخ طوسی ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۹) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اساس دین خود را به علم و آگاهی بنیان نهاد؛ امیرمؤمنان علیه السلام بزرگترین دشمن انسان را ناآگاهی می‌داند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶).

بنیان خشونت در جامعه بر اثر رفتارهای غیراسلامی، سیاست‌های نادرست، تقسیم ناعادلانه ثروت و جهل و ناآگاهی اقشار جامعه شکل می‌گیرد؛ از علل مهم شکل‌گیری گسترده خشونت کشورهای فقیری هستند که ناعدالتی‌های سیاسی (انحصار طولانی‌مدت قدرت و مدیریت در فرد یا طبقه، گروه و طایفه خاص) و ناعدالتی‌های فرهنگی و اقتصادی در آنها موج می‌زند.

در برخی از کشورهای اسلامی این آسیب بزرگ به وضوح دیده می‌شود؛ استیلا طولانی حکومت‌ها و حاکمان خودکامه در برخی از کشورها از جمله عربستان سعودی که مهمترین نقطه خیزش گروه‌های خشونت‌گرا می‌باشد، بهترین نمونه محسوس از نتیجه بی‌عدالتی‌های سیاسی و اقتصادی است؛ چراکه در این کشورها ثروت، قدرت و بهره‌مندی‌های مادی در طبقه خاص منحصر شده است و فقر فراگیر فرهنگی در این

کشورها به جهت توسعه نیافتگی فرهنگ و آگاهی‌های علمی، مدنی، اجتماعی، حقوقی و عدم دسترسی کامل به ابزارهای آموزشی مناسب و متوازن به تدریج طبقه بزرگی را در لایه‌های جامعه شکل می‌دهد که بستری برای رویش بذر خشونت خواهد بود؛ از این رو بخشی از لایه‌های خشونت و شکل‌گیری آن به این نوع حاکمیت ناعادلانه مرتبط است که در جای خود نیازمند بحث و بررسی می‌باشد.

۲. برداشت‌های ناصواب از آموزه‌های دینی

از جمله عوامل زیربنایی شکل‌گیری خشونت و خشونت‌های خارج از اصول دین و قانون که از عامل نخست سرچشمه می‌گیرد، عدم دسترسی به ابزارهای درست فرهنگی و آموزشی است که سبب شکل‌گیری مراکزی خارج از ساختارهای قانونی و منضبط برای تعلیم و آموزش آموزه‌های دینی می‌گردد؛ شکافی که در سایه این بی‌عدالتی در جامعه به وجود می‌آید، باعث شکل‌گیری مراکزی برای پُر کردن خلأهای فرهنگی می‌شود.

در همین نواحی مراکزی برای تعلیم کودکان و بزرگسالان شکل می‌گیرد؛ گسترش این مراکز در لایه‌های فقیر اجتماعی در کشورهای نظیر پاکستان و عربستان و برخی از کشورهای آفریقایی و... که از شدت فقر به این مراکز روی می‌آورند روز افزون بوده است.

تأسیس و گسترش این مراکز با حمایت‌های مالی ویژه‌ای از سوی نهادهای نفوذی بیگانگان، برای نهادینه و هدف‌مند کردن خشونت‌ها انجام می‌پذیرد و این گونه مراکز از سوی نهادهای نفوذی بیگانگان به صورت آشکار و پنهان حمایت می‌شوند.

جذب کودکان و جوانان به ظاهر برای آموزش آموزه‌های دینی است؛ اما در واقع برنامه‌های خاص و منابع ویژه‌ای برای آموزش و نهادینه کردن خشونت مد نظر است. در این مراکز پس از حفظ قرآن و برخی از متون روایی، فضای فکری و ذهنی افراد تحت تعلیم، به کلی در فضای سخت و خشن قرار گرفته و شخصیت اولیه در این شرایط شکل می‌گیرد؛ پس از این مرحله، مراحل آموزش خشونت با تفسیرهای تند از برخی از آیات قرآن، برداشت‌های ناصواب و منحرف خشونت‌محور از روایات





نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخشی از پروسهٔ خشونت‌سازی می‌باشد. منابع دیگری که در این فضاهای تعلیمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، منابع فرقه‌ای است که گزاره‌های روایی ساختگی خشونت‌محور در آنها موج می‌زند؛ فتوهای فرقه‌گرایانه، (ابن تیمیه، [بی‌تا]، ج ۲۸، ص ۱۱۰) تفسیرهای تند فرقه‌ای و برداشت‌های انحراف‌آمیز به نیروی تحت آموزش منتقل شده و چهره‌ای خشن و نمادی از خشونت آمیخته با دین در شخصیت آنان شکل می‌گیرد. سپس این افراد برای اجرای آموخته‌های خود در گروه‌های مختلف جذب شده و جنایاتی هولناکی به نام دین و پیشوای بزرگ اسلام روی می‌دهد. در طول تاریخ نیز نمونه‌هایی از این گروه‌ها و رفتارها وجود داشته است؛ گروه‌هایی که معاویه برای ایجاد ناامنی در قلمرو اسلامی و برای رویارویی با حکومت علوی و ناامن جلوه دادن آن شکل داد؛ نمونهٔ آشکاری از شکل‌دهی خشونت بود (ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۹۱).

۳. رفتار حاکمان

در تاریخ اسلام، پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انحراف سیاسی بزرگی در جامعه به وجود آمد که پیامدهای زیادی در پی داشت؛ یکی از پیامدهای آن پیدایش شکاف و فاصله در لایه‌های اجتماعی جامعه اسلامی بود؛ حاکمیتی که بدون مبنای درست بر جایگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکیه زد و شأنی ساختگی برای خود ایجاد کرد، باعث شد که رفتارهای صادره از این منصب منتسب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به نام اسلام نهادینه شود. قرن‌ها این روند استمرار یافت و تشکیلاتی به نام خلافت (اموی، عباسی و...) به وجود آمد که همهٔ رفتارهای صادره از این نهاد، مقبولیت و حجیت عمومی یافت. کزروی‌های صاحب‌منصبان این حکومت‌ها در گسترهٔ تاریخ اسلام تأثیر عمیق نهاد و باعث شکل‌گیری گروه‌های تند و متعصبی همچون خوارج شد که تکفیر دیگران، قتل و غارت، آتش زدن خانه و نفوس از جمله رفتارهای خشن آنها بود؛ (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۵، ص ۴۵۲) درهمین راستا اندیشه‌هایی تولید گردید و کتاب‌هایی نگاشته شد که توجیه‌گر رفتارهای خشن آنها بود و سبب تشدید رفتارهای خشن آنها گردید.



این عوامل از جمله علل مبنایی به وجود آورنده خشونت در جهان اسلام گردید؛ براساس همین دیدگاه‌ها و روش‌ها گروه‌های مختلف سر برآورده در جهان اسلام رفتارهای خشن از خود بروز داده و آن را به حاکمان و سیره و سنت آنان نسبت می‌دهند؛ گروه‌هایی چون القاعده و طالبان از این رفتارهای دهشتناک به‌وفور نشان داده‌اند؛ گروه موسوم به داعش رفتارهای خشن خود مانند آتش زدن انسان‌ها، دریدن و تکه‌تکه کردن بدن انسان‌های زنده را به رفتار خلفا و فتوای فقهای فرقه‌های خاص مستند می‌نمایند. آنها در توجیه و مشروعیت دادن در به آتش زدن انسان‌ها و منازل مردم به رفتارهای افرادی چون خالد در واقعه رده تمسک می‌کنند که در عصر خلفا روی داد (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۶) و یا در طول تاریخ اسلام و در مقاطعی از حاکمیت‌ها و نظامیان و امرای حاکمان در صدر اسلام سرزده است (ابن‌واضح، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۳۷) این نوع رفتارها در طول تاریخ اسلام گاهی تکرار شده و برای این‌گونه گروه‌ها الگو به‌شمار می‌آید؛ (همان) در بینش گروهی از فرقه‌های اسلامی، معیار مشروعیت رفتارهای شرعی و سیاسی از منابعی چون سیره صحابه و رفتار آنان فارغ از درست و نادرست بودن آن اخذ شده است (همان).

۴. دخالت‌های بیگانگان

استعمارگران به شیوه‌های مختلفی در ایجاد خشونت در کشورهای اسلامی دست دارند:

شیوه اول؛ همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد در جوامع فاقد عدالت همگانی، لایه‌های اجتماعی فقیر شکل می‌گیرد و همین لایه‌ها به‌عنوان شکاف‌های اجتماعی، محل رسوب کینه و عقده‌هایی همچون محرومیت، فقر و کاستی می‌گردد. این لایه‌های اجتماعی مستعد ناهنجاری‌ها و جرایم اجتماعی است که استعمارگران آن را به‌خوبی شناسایی کرده و پس از مطالعه بر روی این لایه‌ها برای گسترش سلطه و تأمین منافع خود روی این شکاف‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند تا از میان آن، گروه‌های همسو با تأمین اهداف خود را تجهیز فکری و تسلیحاتی نمایند؛ چنان‌که در اعترافات مسئولان این کشورها این‌گونه دست داشتن‌ها در شکل‌گیری گروه‌های خشونت‌محور وجود دارد (www.ghatreh.com).



گاهی برای این منظور در تأسیس مدارس دینی سرمایه‌گذاری می‌نمایند که منجر به آموزش‌های انحرافی و تشدید تعصبات فرقه‌ای و دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای می‌شود؛ برجسته نمودن این عوامل و تبدیل نمودن گفتمان‌های فرقه‌ای به نزاع، اختلافات و درگیری‌های قومی و مطرح نمودن اختلافات نژادی و زبانی علل دیگری از زایش خشونت است که استعمارگران در قرون اخیر با این راهبردها به اختلاف‌افکنی در میان امت اسلامی پرداخته‌اند؛ بنابراین بخشی از خشونت‌ها و تشدید آنها نیز با دخالت بیگانگان شکل گرفته و توسعه یافته است.

امروزه دنیای غرب برای جلوگیری از تعطیلی مراکز تولید سلاح که عمدتاً سهامداران و متصدیان آنها صهیونیست‌ها هستند؛ در جهان اسلام و کشورهای عقب‌مانده جنگ‌ها و درگیری‌های قومی و مذهبی به راه انداخته‌اند تا در سایه این آشوب‌ها ضمن جلوگیری از گسترش اندیشه‌های اسلامی، درآمدزایی کنند و در نهایت سلطه و دخالت‌های نظامی و سیاسی خود را در هر نقطه از جهان که لازم بدانند، گسترش دهند (دکمیجان، ۱۳۷۲، ص ۲۵۵).

شیوه دوم، این شیوه به تهاجم نظامی بیگانگان در کشورهای اسلامی و کشتار مسلمانان مرتبط است؛ استعمارگران برای سلطه سیاسی و جغرافیایی در کشورهای اسلامی با حضور و حمله نظامی به این کشورها خشونت را از غرب به میان مسلمانان آوردند؛ جنگ‌های صلیبی نمونه‌ای از این تهاجم‌های خشونت‌بار بود که قرون متمادی استمرار یافت (رنسیمان، ۱۳۵۷، ص ۱۵۸).

پس از این دوران، پروژه تهاجم گسترده استعمارگران پرتقال، اسپانیا، ایتالیا، انگلیس و فرانسه به کشورهای اسلامی و اشغال برخی کشورها و به مستعمره خود درآوردن آنها کلید خورد؛ کشورهایی همچون مصر، لیبی، تونس، مراکش و دیگر کشورهای آفریقایی و در خاورمیانه عراق، شامات و بخش‌هایی از ایران و در شبه قاره هندوستان و... استعمار شدند؛ غارت منابع مادی و معنوی، کشتار مسلمانان و سلطه سیاسی و اقتصادی از اهداف مهم این جریان استعماری بود؛ این گونه رفتارهای خشونت‌آمیز استعمارگران منجر به جوانه زدن نهضت مقاومت در میان ملت‌های مسلمان شد و اندیشه مقاومت و ایستادگی در مقابل این خشونت‌ها را در اذهان زنده کرد.

در برخی از این کشورها گروه‌هایی به تشکیل مبارزان و گروه‌های ضد استعماری پرداختند، چنان‌که در لیبی گروهی به رهبری عمر مختار و در مصر اخوانی‌ها و در عراق و شامات نیز این‌گونه گروه‌های مذهبی مردمی و... شکل گرفت (حسنی، ۱۳۷۸) در ایران نیز نهضت‌هایی چون مشروطه‌خواهی (ملک‌زاده، ۱۳۷۲، ج ۱-۳، ص ۱۵۸-۲۰۴۳) و تشکلهای مسلحی در جنوب (تنگستان) و شمال (نهضت جنگل) ایران با هدایت علمای اسلام شکل گرفت (مدنی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۳-۳۶۴) پس از اشغال افغانستان توسط استعمار شرق، مبارزات مسلحانه‌ای نیز در این کشور برای آزادی افغانستان شکل گرفت و سال‌ها جنگ‌های خونین با استعمارگران و اعمال خشونت‌بار به وقوع پیوست.

مستشرقان در این شرایط، برای رویارویی و مقابله با این مبارزان و سرکوب آنها از دفاع مسلمانان به خشونت تعبیر کردند و با گزینش بخش‌هایی از صحنه‌های دفاعی و با استناد به آیات و روایات ظلم‌ستیزانه و دارای مفهوم جهاد و دفاع این ادبیات خود را ترویج دادند و از گروه‌های مقاومت به گروه‌هایی بنیادگرا و خشن یاد نمودند و اساس اسلام و محتوای آن را خشونت‌زا معرفی کردند؛ در این راستا تا جایی پیش رفتند که با استفاده از منابع غیرمعتبر فیلم‌ها و کارهای هنری خشونت‌محور به نام دین اسلام و سیره پیامبر ﷺ تولید کردند تا مانع رشد و توسعه فرهنگ اسلام در میان ملت‌های مختلف شوند؛ با توجه به ریشه‌یابی رفتارهای خشونت‌آمیز در طول تاریخ، صفحات تاریخ جهان حاکی از این حقیقت است که رفتارهای خشن از اندیشه امپریالیستی برآمده و با حمایت بلوک سرمایه‌داری غرب در کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای اسلامی نهادینه شده است؛ فقر و عقب‌ماندگی از جمله علل و ریشه‌های اصلی زایش خشونت است؛ استعمارگران با غارت و یغمای ذخایر مادی، معادن، آثار باستانی و نسخه‌های خطی از کتابخانه‌های کشورهای اسلامی برای خود موزه‌ها و گنجینه‌های ثروت‌زا فراهم نمودند؛ از سوی دیگر با خاموش کردن چرخ تولید صنایع دستی، سنتی و کشاورزی این کشورها را تبدیل به بازار فروش صنایع و محصولات مخرب خود نمودند؛ در بُعد سیاسی نیز حاکمان مستبد و خاندان‌های سلطنتی را به‌عنوان نماینده و مجری سیاست‌های خود بر سرنوشت کشورهای اسلامی مسلط نمودند؛ نتیجه این پروسه‌های استعماری گسترش فقر و بیکاری و ایجاد شکاف





طبقاتی در کشورهای جهان سوم و اسلامی شد که علت اساسی همه خشونت‌ها، جنگ‌ها و درگیری‌ها بوده است.

یکی دیگر از عوامل درگیری‌ها و خشونت‌گرایی‌ها که استعمارگران به اسلام نسبت می‌دهند درگیریهایی است که منشأ پیدایش آنها سیاست‌های استعماری بوده است؛ در دوره‌ای که آنها برای تجزیه امپراطوری اسلامی توطئه‌چینی نمودند؛ قلمرو اسلامی را به کشورهایی بر محور قومیت، نژاد، زبان و مذهب تقسیم نموده و با سیطره و تصاحب خود، مرزهای ساختگی بین ملت‌های اسلامی ایجاد نمودند و امت واحد اسلامی را تجزیه و تکه‌تکه کردند و زخم‌های آن را به جای مرهم، نمک پاشیدند.

استعمارگران برای استمرار سلطه خود به اختلافات فرقه‌ای، نژادی و قومی دامن زدند که همه اینها بستر و محل رویش خشونت بوده است.

ب) قوانین امنیتی اسلام در سایه اصول بازدارنده

در اسلام، اصلی به نام خشونت وجود ندارد؛ در قرآن کریم چنین واژه‌ای به کار نرفته است؛ در سخن بزرگان دین به چنین چیزی اشاره نشده است؛ آنچه در دین اسلام برای برقراری کامل امنیت فردی، خانوادگی و اجتماعی وجود دارد قوانین و کیفی‌های بازدارنده است؛ لذا برای مجرمان جرایم، حدود و مقرراتی در نظر گرفته شده تا جامعه به وسیله این مقررات و حدود در آسایش و امنیت کامل به رشد و تعالی خود ادامه دهد؛ این مقررات بازدارنده منحصر به دین اسلام نیست؛ بلکه احکام مشابه و به مراتب سخت‌تر از اسلام در تمام ادیان، ملل و نحل‌ها وضع شده است؛ ضمن اینکه در اسلام برای اثبات جرم و اجرای حدود و احکام اسلامی نیز مقررات سخت و دشواری در نظر گرفته شده است که خود این احکام و شرایط جنبه بازدارندگی دارد؛ براساس حدیثی از رسول خدا ﷺ خداوند اهل مداراست و مدارا کردن را دوست دارد و برای مدارا پاداشی قرار می‌دهد که برای دیگر کنش‌ها نمی‌دهد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۱۸).

اساس قوانین اسلام و اصول آنها بر محور مدارا، برائت، رفتارهای کریمانه، ملایم و نیکو بنیان‌گذاری شده است و مدارا کردن بخش از ایمان به‌شمار می‌رود (همان، ج ۲، ص ۱۱۷).



آنچه در اسلام به‌عنوان خشونت مطرح می‌گردد درحقیقت عنوان نامناسبی است که برخی آن را طراحی و برخی نیز به آن دامن زده‌اند؛ درحالی‌که در قرآن کریم واژه‌های به‌نام خشونت کاربرد نداشته است؛ از قوانین بازدارنده اسلام با عنوان «حدودالله» یاد شده که حکمت وضع آنها امنیت عمومی است؛ برای نمونه قصاص را خداوند این‌گونه معرفی می‌کند: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾؛ (بقره: ۱۷۷) «و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد!»؛ اگر این قانون بازدارنده وضع نمی‌شد امنیت همه جامعه توسط طغیانگران به خطر می‌افتاد؛ قوانین دیگر نیز این‌گونه هستند؛ هیچ‌کدام از اینها دستور ابتدایی نیستند، بلکه همه برای مرحله پس از صدور جرایم وضع و مقرر شده‌اند؛ در ادامه به نمونه‌هایی از این احکام اشاره می‌شود:

۱. دفاع در مقابل تجاوز و اشغال

دفاع در برابر دشمن و آسیب‌های وی امری ذاتی و در وجود تمام موجودات نهاده شده است؛ انسان که یکی از مصادیق بارز موجودات است برای دفاع از جان و حقوق خود می‌تواند اقدام کند؛ نام این عمل هرگز خشونت نیست؛ بلکه دفاعی مقدس است؛ هر دولت و حکومتی نیز برای دفاع از تمامیت ارضی خود و مقابله با دشمنان تدابیر دفاعی دارد؛ از این‌رو هنگام دفاع از جان و هنگام جهاد در راه آزادی انسان‌ها از ظلم و ستم و تجاوز، وضعیت متفاوت می‌شود. منطق قرآن کریم در این مورد، سختگیری بر ستمگران و متجاوزان به حقوق مردم است (فتح: ۲۹).

۲. بازدارندگی از جرایم جمعی

گاهی جرایم جمعی و فردی به حدی می‌رسد که امنیت همه جامعه به مخاطره می‌افتد و در معرض نابودی قرار می‌گیرد؛ گروهی توطئه می‌کنند تا جامعه، حکومت و شخصیت‌های بزرگ دینی و سیاسی را از هستی ساقط کنند؛ در اینجا همیشه نباید موضع عفو و گذشت را در پیش گرفت؛ زیرا گذشت در برخی از موارد زیانبار و جرئت بخشیدن به ظالم است (خسن، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷).

در روایتی امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «وَحَقُّ مَنْ سَاءَكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ يَضُرُّ أَنْتَصَرْتُ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۷۴؛ مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۷۱، ص ۹).



حق کسی که به تو بدی کند این است که از او بگذری و اگر بدانی گذشت زیان دارد، از او انتقام کشی.

اسلام به این قاعده که «اگر کسی بر گونه راست تو سیلی زد، گونه چپ خود را هم برگردان» باور ندارد مگر در حقوق شخصی و حق ویژه (خشن، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷). حسین احمد خشن در کتاب *اسلام و خشونت* می‌نویسد: «محمد و مسیح هر دو در سطح حقوق شخصی به گذشت فرا می‌خوانند. خداوند فرموده است: ﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ (بقره: ۲۳۷) اگر گذشت کنید، به تقوا نزدیک‌تر است، اما در سطح حقوق اجتماعی و حق همگانی، نه از نگاه محمد ﷺ و نه از نگاه مسیح ﷺ، روا نیست که قاعده، همان چشم‌پوشی و گذشت باشد؛ زیرا معنایش بی‌ارزش شدن قانون از اساس، حاکمیت قانون جنگل و گسترش هرج و مرج در جامعه است» (خشن، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷).

ج) سیره پیامبر اعظم ﷺ با اسیران

پیامبر گرامی اسلام ﷺ با الهام از وحی هرگز با اسیران رفتار خشونت‌آمیزی نداشته است؛ بلکه دوره اسارت را برای آنان فرصتی برای بازیابی خود، تفکر، خودشناسی و پذیرش آزادانه دین قرار می‌داد؛ گزاره‌های تاریخی فراوانی دربارهٔ مهربانی آن حضرت با اسیران و آزاد کردن آنان بدون قیدوشرط یا به شرط تعلیم مسلمانان و نیز دادن غذای خود را به اسیران در سیره آن حضرت وجود دارد.

براساس گزارش‌های معتبر تاریخی، پیامبر ﷺ دربارهٔ اسیران این اصل را وضع فرمودند: «اسْتَوْصُوا بِالْأَسْرَى خَيْرًا» (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۱۹) شما را به رفتار نیکو با اسیران سفارش می‌کنم. هرگاه یکی از یاران حضرت نسبت به اسیران بدگویی و بدرفتاری می‌کرد حضرت او را منع و سرزنش می‌نمود و می‌فرمودند: «کسی که برادرش زیر دست اوست، باید آنچه خود می‌خورد، به او بخوراند و آنچه خود می‌پوشد، به او بپوشاند و بیش از توانش، او را به کار نگیرد» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۲۳). پیامبر گرامی اسلام ﷺ به‌عنوان مظهر رحمت و عفو الهی (انبیاء: ۱۰۷) نیکو و خوش‌رفتاری با اسیران را به‌عنوان یکی از اصول مسلم به اصحاب خود می‌آموخت.



قرآن کریم ضمن بیان واقعه‌ای از تاریخ اسلام که اهل بیت علیهم‌السلام در آن با اسیران خوش رفتاری کرده‌اند؛ عمل آنان را شایسته تقدیر دانسته و از کسانی که به اسیران اکرام کردند، تجلیل کرده و می‌فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸) و غذای خود را با اینکه به آن نیاز دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند، این آیه در شأن اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که با اسیران این گونه رفتاری داشتند و غذای خود را به آنان می‌دادند، نازل شده است (شیخ طوسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۲۱۱).

۱. رعایت حقوق اسیران

ابن عباس می‌گوید: «پیامبر نسبت به رعایت حقوق اسیران و رسیدگی به آنان توصیه و از آنان حفاظت می‌کرد.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۷۴۸)؛ از این رو وقتی مسلمانان در جنگ‌ها فردی از مشرکان را اسیر می‌کردند، بنابر سفارش و رفتار پیامبر به بهترین شیوه با او رفتار می‌کردند و حقوقی برای او در نظر گرفته و در این حقوق او را بر خود مقدم می‌داشتند؛ اگر مرکب نداشت او را بر مرکب خود سوار می‌کردند و غذای خود را به او می‌دادند. امام سجاده علیه‌السلام درباره رعایت حقوق اسیر می‌فرماید: «هرکس اسیری بگیرد و مرکبی نداشت تا او را سوار کند حق کشتن او را ندارد باید او آزاد کند و در صورتی که دسترسی به امام عادل ندارد تکلیفش را روشن کند.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۶) امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «هرکس اسیری چه کافر و چه غیر کافر بگیرد باید به او آب و غذا بدهد و او را در سایه و پناهگاه مناسبی جای دهد.» رفتار و سیره رحیمانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با اسیران، مسلمانان را وا می‌داشت که اسیران را در غذا و مرکب بر خود ترجیح دهند و مهربانی با اسیران را به اندازه‌ای رسانند که سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، همچون ابوالعاص بن ربیع و ولید بن مغیره از رفتار با آنان در اسارت احساس رضایت کنند و در حق انصار دعا نمایند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۱۹) اسیران مسلمان شده دیگر نیز بارها اظهار کرده‌اند که: «این خوش رفتاری بر اثر توصیه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود که درباره ما به آنها امر کرده بود...» (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۲۲).



۲. آزاد کردن اسیران

اصل دیگری که در سیره پیامبر ﷺ با اسیران وجود داشت، آزاد کردن اسیران بود. گزارش‌های زیادی درباره آزاد کردن اسیران به شرط تعلیم مسلمانان یا بدون هیچ شرطی و یا با اظهار اسلام یا بدون اظهار اسلام در سیره پیامبر ﷺ وارد شده است. رسول خدا ﷺ در جنگ بدر برخی از اسیران را با گرفتن فدیة آزاد کرد، برخی را که باسواد بودند مأمور کرد به ده نفر از فرزندان مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزند و آزاد شوند. برخی دیگر را که نه مالی داشتند و نه سوادی در راه خدا آزاد کرد و از برخی از آنان تعهد گرفت که دیگر در جنگ با رسول خدا ﷺ شرکت نکنند.

از جمله کسانی که با دادن فدیة آزاد شدند، عباس عموی پیامبر ﷺ، نوفل بن حارث و عقیل بن ابی طالب بودند. در منابع تاریخی آمده است: وقتی عباس عموی پیامبر از اسلام خویش خبر داد، رسول خدا ﷺ ضمن اشاره به آگاهی خداوند از اسلام یا کفر وی، او را به خاطر شرکت در نبرد علیه خویش، سرزنش کرد و از وی خواست فدیة خود و دو برادرزاده‌اش، نوفل بن حارث بن عبدالمطلب و عقیل بن ابی طالب بن عبدالمطلب و هم پیمان‌ش، عتبه بن عمرو را پرداخت کند تا آزاد شوند! وقتی عباس اظهار داشت چنین پولی در اختیار ندارد، رسول خدا ﷺ در خبری غیبی از مالی که وی و همسرش ام‌الفضل در زیر زمین پنهان کرده بودند، خبر داد. عباس با شنیدن این خبر غیبی از یقین خویش به پیامبری رسول خدا ﷺ خبر داد... سپس طبق دستور رسول خدا ﷺ برای آزادی خود و افراد مورد نظر، فدیة پرداخت کرد و آزاد شد؛ (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۶۶) براساس نقلی، بعضی از انصار از رسول خدا ﷺ اجازه خواستند تا فدیة عباس را بپردازند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: به خدا قسم شما نمی‌توانید حتی یک درهم از فدیة عباس را کم کنید.

این گزارش نشان می‌دهد رسول خدا ﷺ حتی در مورد عمویش نیز مسامحه نکرد و تبعیض و تفاوتی میان او و دیگران قائل نشد.

از دیگر مواردی که رسول خدا ﷺ نسبت به اسیران و دشمنان خویش رأفت و مهربانی نشان داد، آزادسازی قبایل خطاکار یهودی بنی نضیر و بنی قینقاع، یهودیان خیبر، اهالی مکه، اسرای هوازن و... بود؛ (همان) تمامی این موارد نشان می‌دهد که اصل اولی رسول خدا ﷺ درباره اسیران مدارا، مهربانی و آزادسازی آنان بوده است.

۳. منع کشتن اسیران

پیامبر گرامی اسلام ﷺ ضمن اینکه خود از کشتن اسیران خودداری می‌کرد؛ یاران و جنگجویان خود را نیز از کشتن آنها باز می‌داشت و آنان را به خیر و سعادت دعوت می‌کرد. در سیره پیامبر ﷺ گزارش شده که فردی از مشرکان به قصد کشتن پیامبر ﷺ به آن حضرت در حال استراحت دست یافت و شمشیر کشید تا حضرت را به قتل برساند، اما حضرت بر او غلبه کرد و پس از به اسارت گرفتن او، وی را آزاد کرد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹۵).

وقتی مقداد بن عمر، حکم بن کیسان را اسیر نمود، فرمانده قصد کشتن او را نمود و عمر بن الخطاب نیز به کشتن او حکم داد، مقداد اسیر را به حضور پیامبر ﷺ برد، پیامبر ﷺ توجهی به نظر عمر نفرمود و حضرت ضمن دعوت حکم بن کیسان به اسلام و گفتگوی طولانی با او، وی را آزاد نمود و وی در سایه مهربانی پیامبر ﷺ مسلمان شد؛ عمر بن الخطاب بعد از اسلام آوردن حکم بن کیسان گزارش می‌کند که وی در راه خدا جهاد کرد و در بئر معونه به شهادت رسید و باعث خشنودی پیامبر ﷺ گردید (همان، ج ۱، ص ۱۵).

۴. آزادی اسیران جنگ بدر

در بخشی از سخنان کسانی که به رسول خدا ﷺ ایراد گرفته‌اند و یا با استناد مغرضانه به مواردی بدون بررسی علل اصلی اعدام برخی از معاندان و مجرمان با نادیده گرفتن آزادی اسیران مشرکان در جنگ بدر با بزرگ‌نمایی اعدام دو فرد مجرم نوشته‌اند: «وقتی پیامبر ﷺ از بدر بر می‌گشت به علی ع السلام دستور کشتن اسیران را





داد»؛ درحالی که همان گونه که در منابع تاریخی آمده است، در نبرد بدر هفتاد نفر از مشرکان به اسارت مسلمانان درآمدند. از این جمع هفتاد نفری دو نفر (عقبه بن ابی معیط و نضر بن حارث) که مرتکب جرایم سنگینی شده بودند نه در بدر، بلکه بعد از گفتگو و محاکمه اعدام شدند؛ بنابراین اینکه به طور کلی گفته شود: «پیامبر بعد از بازگشت از بدر به علی رضی الله عنه دستور اعدام اسیران را داد» جز بزرگ‌نمایی و گمراه کردن دیگران - که از تاریخ و حوادث تاریخی بی‌اطلاع هستند - چیزی نیست.

عقبه بن ابی معیط ضمن آزار و اسائه ادب به ساحت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مسخره‌کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله بود (ابن سید الناس، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۳۲) و از تشویق‌کنندگان و از جنگ‌افروزان جنگ بدر به‌شمار می‌رفت؛ (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶) او از جمله کسانی بود که در مکه، به منظور جلوگیری از انتشار اسلام با سایر دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله همکاری و آنان را ترغیب می‌کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۸) بلاذری در انساب الاشراف، او را به همراه ابوجهل و ابولهب سرچشمه دشمنی با پیامبر دانسته است (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۴).

عقبه بن ابی معیط و نضر بن حارث در همسایگی آن حضرت در مکه بودند؛ جرایمی که این دو مرتکب شدند بیش از یکبار اعدام بود. نضر بن حارث فردی بود که آیاتی از قرآن نیز در مذمت رفتارهای وی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و دعوت آن حضرت نازل شده بود (ابن هشام، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۰۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۰) او با یهودیان نیز در توطئه و کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله همفکری می‌کرد و مشورت می‌گرفت؛ لذا می‌توان گفت جرم دیگر وی جاسوسی بوده است (ابن هشام، ج ۱، ص ۳۰۱).

طبرسی در مجمع‌البیان از ابن عباس روایت کرده که وی می‌گوید: «قول خداوند: ﴿يَوْمَ يَعْزُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾؛ (فرقان: ۲۷) روزی که ستمکار از حسرت دست به دندان می‌گزد؛ در مورد عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف جمعی است»؛ براساس این گزارش، عقبه بن ابی معیط که بر اثر اصرار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شهادتین را بر زبان جاری کرده بود،

تحت تأثیر دوستش ابی‌بن‌خلف که به وی گفته بود: «من هرگز از تو راضی نمی‌شوم مگر اینکه در صورتش آب دهان بیندازی» مرتکب این عمل ناپسند گردید و مرتد شد و نیز شکمه چهارپایی را و بر پشت آن حضرت انداخت!

آنان انواع توهین‌ها و جسارت‌ها را به آن حضرت کردند و بزرگ‌ترین مانع دعوت در مکه بودند و نیز در شکل‌گیری جنگ بدر نقش اساسی داشتند و مردم را به جنگ با مسلمانان کشانده بودند؛ لذا پیامبر ﷺ با الهام از وحی خبر مرگ و کشتن آنان را در مکه داده بود...» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۶۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۶۸).

حضرت علی‌علیه‌السلام در اجرای حد الهی بر آنان به دستور پیامبر ﷺ عمل کرد و اسیران دیگر که جرم سنگینی نداشتند و نقش دشمنی آنان کمتر بود آزاد گردیدند؛ متأسفانه در ماجرای اعدام دو مجرم بزرگ که حکم آنها براساس همه قوانین جرایم، جزایی جز اعدام نداشت مورد توجه مغرضانه برخی قرار گرفته و بزرگ‌نمایی می‌شود، اما آزاد کردن حدود هفتاد اسیر دیگر نادیده گرفته می‌شود و سخنی از آن به میان نمی‌آید.

د) سیره امام علی‌علیه‌السلام با اسیران

سیره عملی و رفتاری امیرمؤمنان ﷺ با مردم چه در دوران حکومت و چه در جنگ‌های تحمیلی علیه ایشان را نمی‌توان با استناد به گزارش‌های نادرست تبیین کرد؛ بیشتر این گزارش‌ها خبرهای واحدی‌اند که ساختگی بودن آنها آشکار بوده و مخالفت با موازین، سخنان و روش عادلانه آن حضرت است؛ از این رو باید همه گزارش‌ها را با معیارهای جامع و اصول مسلم دین و قرآن بررسی کرد و سپس با سخنان و نامه‌های حضرت مقایسه نمود تا حقیقت امر روشن گردد؛ بنابراین نسبت‌هایی که به آن حضرت از کشتار و قتل داده می‌شود با هدف بزرگ‌نمایی و ارائه چهره‌ای خشن از آن حضرت بوده است که دشمنان اسلام از جمله معاویه چنین دروغ‌هایی را در تاریخ به آن حضرت و فرزندانش نسبت داده‌اند تا آن بزرگواران را بدنام کنند (احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۶۱).





۱. منع مطلق از خونریزی

امیرمؤمنان علی علیه السلام همواره هدایت و آگاه کردن انسان‌ها را مقدم به کیفر دادن آنان می‌داشت؛ چنان که آن حضرت در نامه به مالک‌اشتر که به‌عنوان حاکم مصر اعزام شده بود، با بیانی رسا و قاطع بزرگ‌ترین گناه را خونریزی به ناحق می‌داند. آن حضرت در این نامه به پیامدهای منفی خونریزی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اشاره می‌کند و به مالک هشدار می‌دهد که مبادا بخواهی پایه‌های قدرت و حکومت خود را با ریختن خون محکم کنی که ریختن خون به ناحق، خود موجب تضعیف و تزلزل قدرت و حکومت می‌شود؛ سپس به مالک گوشزد نموده و می‌فرماید: اگر کسی را به ناحق کشتی، پیش من و خدا عذری نداری و باید قصاص شوی. آن حضرت در این نامه که بیانگر موضع واقعی آن حضرت است اهل کتاب را نیز در امنیت حاکم اسلامی و مسلمانان بر می‌شمارد که هیچ‌کس حق تعرض به آنان را ندارد؛ حتی افراد بی‌دین را نیز انسانی می‌داند که در انسانیت با حاکم اسلامی مشترک و حقوقشان محترم شمره می‌شود (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۷، نامه ۵۳).

۲. آزادی اسیران جنگ جمل

شکی در این نیست که اصحاب جمل، صفین و نهروان مصداق بارز «اهل بغی» بودند؛ دستور قرآن کریم در خصوص اهل بغی (ستمکاران)، جنگ با ایشان است. ﴿فَقَاتِلُوا آلَ تَبِغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾ (حجرات: ۹) بنابراین جنگ با آنها دستور قرآنی است که حضرت علی علیه السلام به آن دستور عمل کرده است.

امام علی علیه السلام در واقعه جنگ جمل به هیچ‌وجه جنگ را مناسب نمی‌دید؛ بلکه با فرستادن نماینده و بیان هزاران دلیل، حجت و برهان درصد آگاه کردن آنان برآمد تا کار به جنگ نکشد. با وجود ناامنی‌هایی که آنان در قلمرو حکومتش ایجاد کرده بودند و بی‌گناهی‌ها را به قتل رساندند و شکم‌ها دریدند؛ با این همه وقتی جنگ از سوی آنان شروع گردید، حضرت چاره‌ای جز دفاع و مقابله با این فتنه را نداشتند؛ (همان) با این حال امام علی علیه السلام براساس اصلی فرمودند: اموال ایشان را (به جز اموالی که در

جنگ از آنها استفاده شده) نمی‌توان تصرف کرد. شیوه رفتاری حضرت نشان می‌دهد که آن حضرت به شدت مدافع احکام اسلام بودند و هرگز حاضر نبودند که کوچک‌ترین ظلم‌وستمی به دیگران، هرچند دشمنان روا داشته شود؛ براین اساس همه اسرای جنگ جمل آزاد شدند و مجروحان و فراریان آنها کشته نشدند.

حضرت علی علیه السلام در پاسخ یکی از یارانش در خصوص نحوه رفتار با اسیران فرمودند: «إِنَّمَا مِنْ عَلَيْهِمْ كَمَا مِنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۵۸) باید با منت نهادن، آزاد شوند، همان گونه که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد اهل مکه این کار را انجام داد و همه اسیران را آزاد کرد (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۱۲).

حضرت علی علیه السلام با اسیرانی که در جنگ کسی را نکشته بودند، برخورد کریمانه‌ای داشت؛ براساس برخی از روایات آن حضرت با منت گذاشتن بر اهل بصره از کشتن آنها خودداری کرد.^[۱]

حضرت معتقد بود که اسیر گرفتن زن و فرزندان حاضران در جمل و تصرف اموال آنان صحیح نیست (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۱؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳۲؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۱۸) چراکه آنها مسلمانند و در سرزمین مسلمانان زندگی می‌کنند. در جنگ جمل عمار به حضرت علی علیه السلام گفت: عقیده شما در مورد اسیر گرفتن زن و فرزندان اینان چیست؟ حضرت فرمودند: هیچ راهی بر آن نیست، ما فقط با کسانی که با ما جنگ کرده‌اند، جنگ کردیم... یکی دیگر از یارانش گفت: باید از زنان و فرزندان ایشان و اموال آنها هم میان ما تقسیم کنی وگرنه به چه دلیل ریختن خون ایشان حلال باشد...؟

آن حضرت بعد از جنگ جمل دستور دادند: «لَا تَتَّبِعُوا مُؤَلِيًّا وَلَا تُجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ وَلَا تَنْتَهَبُوا مَالًا وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ» (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷) فراری را نکشید و مجروحی را به قتل نرسانید، مالی را غارت نکنید، هرکس اسلحه‌اش را بیندازد، در امان است، هرکس در خانه‌اش را بر خود





ببند، در امان است. حضرت فرمودند: «بر این زنان و فرزندان هیچ راهی نیست، چراکه آنان مسلمانند و در سرزمین مسلمانانند. ما فقط کسانی را که با ما جنگ کرده‌اند و کسانی که بر ما ستم کرده‌اند کشته‌ایم» (شیخ مفید، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۳).

حضرت علی علیه السلام اموال مردم را در بصره به آنها باز می‌گرداند؛ شخصی به آن حضرت اعتراض کرد: «یا امیرالمؤمنین اقسیم الفیء بیننا و السبئی» غنایم و اسیران را بین ما قسمت کن. وقتی اعتراض‌ها در این باره زیاد شد، حضرت فرمود: «ایکم یاخذ أم المؤمنین فی سهمه؟» چه کسی عایشه را به‌عنوان سهم غنیمتش می‌گیرد؟ پس ساکت شدند و پذیرفتند (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۵۰۱).

دینوری می‌نویسد: «یاران علی علیه السلام در اردوگاه آنان (اهل جمل) بر سیم و زر و کالاهای دیگر می‌گذشتند و بر نمی‌داشتند و فقط سلاح و مرکبی را که در جنگ به‌کار برده بودند، تصرف می‌کردند. یکی از یاران علی علیه السلام به او گفت: ای امیرالمؤمنین چگونه کشتن ایشان برای ما جایز است، ولی اموال و اسیر گرفتن آنان بر ما ناروا و حرام است؟ حضرت فرمود: یکتاپرستان را نمی‌توان به اسارت گرفت و اموال ایشان را نمی‌توان به غنیمت برد. فقط آنچه در جنگ به‌کار برده‌اند می‌توان تصرف کرد، آنچه را که نمی‌دانید رها کنید و به آنچه فرمان داده می‌شوید، عمل کنید» (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸).

۳. آزادی اسیران جنگ صفین

در جنگ صفین، همراهان و سپاهیان معاویه برای جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام در برابر آن حضرت صف‌آرایی کردند؛ هیچ تردید در اهل بغی بودن آنان نبود، اما با این همه، حضرت در حق آنان که خود را مسلمان می‌دانستند و برخی نیز از سر جهالت در این جنگ حضور یافته بودند کریمانه‌ترین رفتارها را کرد. یکی از یاران آن حضرت چنین گزارش می‌کند: «به همراه علی علیه السلام در صفین حضور داشتم وقتی اسیری را نزد او می‌آوردند، می‌فرمود: تو را به زجر نمی‌کشم به‌درستی از که خداوند جهانیان می‌ترسم؛



سپس سلاح وی را می‌گرفت و او را سوگند می‌داد که دیگر پیکار نکند و او را آزاد می‌ساخت» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۵۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۴۵). همچنین نوشته‌اند: «حضرت علیه السلام در جنگ صفین اسیرانی را گرفتار کرد، ولی همگی آنها را آزاد فرمودند که نزد معاویه بازگشتند. عمروعاص پیش‌تر از این، درباره اسیرانی که به اسارت معاویه درآمده بودند گفته بود: ایشان را بکش، ولی وقتی معلوم شد که علی علیه السلام با اسیران ایشان چه رفتاری نمود، معاویه به عمروعاص گفت: اگر درباره این اسیران گوش به تو دهم، به کار زشت و ناشایستی دست زده باشم، آیا نمی‌بینی که او اسیران ما را آزاد کرده است؟ از این رو معاویه نیز دستور آزادی تمام کسانی را که از سپاه علی علیه السلام به اسارت گرفته بود، صادر کرد» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۲۵۷۲).

ابن‌اثیر می‌نویسد: «حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین دست به ابتکاراتی زد که دوست و دشمن را شیفته خود ساخت. یکی از آنها، آزاد کردن اسیران شامی بود که معاویه نیز ناچار شد، اسرای کوفی را باز گرداند» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۳۱۲). برخی از مورخان درباره رفتار علی علیه السلام با اسیران شامی در جنگ صفین چنین گزارش می‌دهد: «علی علیه السلام چون از سپاه شام اسیری می‌گرفت او را آزاد می‌کرد، مگر اینکه آن اسیر یکی از یاران وی را کشته بود که در این صورت وی را به قصاص می‌کشت، اما اگر اسیری را که آزاد کرده بود و او بار دیگر به معاویه پیوسته بود و مجدداً به میدان آمده بود و گرفتار شده بود، آزاد نمی‌کرد و می‌کشت» (ابن‌مزامح، ۱۳۷۰، ص ۷۱۹).

با توجه به مطلب اخیر به نظر می‌رسد اختلافی که در مورد اسرای جنگ صفین وجود دارد، این گونه قابل حل باشد که اگر اسیر، برای اولین بار اسیر می‌شد و کسی را هم نکشته بود، آزاد می‌شد و از او تعهدی مبنی بر عدم شرکت مجددش در جنگ گرفته می‌شد، ولی اگر برای بار دوم اسیر می‌شد و یا کسی را به قتل رسانده بود، به قتل می‌رسید. این امر دقیقاً همان چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آن را اجرا می‌کرد.



با تبیین سیره پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ روشن می‌شود آنچه از رفتارهای خشن امروزی که از گروه‌های تکفیری همانند داعش سر می‌زند به هیچ سندی از سیره و روش پیامبر و اصول اسلام مستند نبوده و خارج از اسلام است.

۴. جنگ جمل و کشته‌های آن

گاهی به منظور انتساب رفتارهای خشن و غیرانسانی داعش به اسلام به نقل گزیده‌ای از جنگ‌های دفاعی حضرت امیر ﷺ در مقابل توطئه‌های مختلف پرداخته‌اند و با ادبیات مغرضانه‌ای نوشته‌اند: امام علی ﷺ در یک روز ۲۵۰۰ نفر از خاندان ازد را سر برید.

مطلبی که به آن استناد شده گزیده و بریده‌ای از یک گزارش است: «به ابی‌لیید جهضمی که از قوم ازد بود، گفتند: «علی را دوست داری؟» گفت «چگونه کسی را که در یک روز ۲۵۰۰ نفر از قوم مرا کشته است دوست داشته باشم؟» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۲).

سوالی که در اینجا مطرح است، این است که این ۲۵۰۰ نفر چرا و در چه زمانی کشته شده‌اند؟ و سوال دیگر اینکه ابی‌لیید جهضمی کیست و آیا سخن او قابل پذیرش است؟ آنچه از منابع تاریخی گزیده، نقل شده مربوط به جنگ جمل است؛ چراکه این مطلب ذیل وقایع جنگ جمل بیان شده که ادامه آن چنین است: «علی ﷺ حکومت بصره را به عبدالله بن عباس داد و سوی کوفه رفت» (همان، ج ۲، ص ۳۷۲).

آمار کشته‌های یک جنگ به نام یک فرد زدن و ارائه‌ی چهره‌ی خشن از او از تحریفات مغرضانه‌ای است که درحقیقت به منظور تخریب شخصیت کم‌نظیر امام علی ﷺ و خشن جلوه دادن آن حضرت و یا به منظور توجیه رفتارهای خشونت‌آمیز گروه داعش و سایر گروه‌های افراطی بیان می‌شود.

درحالی‌که برپا کنندگان و عاملان اصلی وقوع جنگ جمل طلحه، زبیر و... بودند؛ اصحاب جمل یا همان ناکثین درحقیقت مصداق افراد باغی (ستمکاری) بودند (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۳۷، ص ۱۹۴) که قرآن کریم دستور برخورد با آنان را صادر کرده است (حجرات: ۹).



طلحه و زبیر علی‌رغم بیعتی که با امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ داشتند بیعت خود را شکسته و به مکه رفتند؛ (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۹۴) آن دو، عایشه همسر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را فریب داده با خویش همراه ساختند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۱۰) و با برخی از اهالی مکه و در رأس آنان بنی‌امیه به‌منظور خون‌خواهی از عثمان (شیخ‌مفید، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۳) و درحقیقت به‌منظور دستیابی به‌قدرت روانه بصره شدند؛ (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۱۰) آنان در بصره تعدادی از شیعیان حضرت را به قتل رساندند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۴۸۵؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۹، ص ۳۲۱) و بصره را تصرف کردند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به ورود آنان به بصره، کشتار مسلمانان و انجام کارهای ناشایست توسط ایشان اشاره دارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۱۰).

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به‌منظور پایان دادن به این غائله، از مدینه به بصره آمد؛ قبل از آغاز جنگ، تلاش بسیار زیادی برای بازگرداندن طلحه و زبیر و عایشه از مسیری که در پیش گرفته بودند، انجام داد؛ (دینوری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۰) حضرت با طلحه و زبیر و عایشه صحبت کرد و این اقدام آنان را نادرست و ظالمانه خواند. آن حضرت در گفتگو با زبیر حدیثی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به یاد او آورد که سبب کناره‌گیری زبیر از جنگ شد (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۶۰).

سرانجام جنگ میان سپاهیان امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و اصحاب جمل درگرفت، در این نبرد افراد زیادی از دوطرف کشته شدند و امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به‌منظور خاتمه دادن جنگ دستور داد شتر عایشه پی شود. با سقوط هودج عایشه این جنگ به پایان رسید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۵۱۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۵۳).

یکی از شواهدی که می‌تواند مؤید مجرم بودن اصحاب جمل باشد، این است که عایشه بعدها به‌خاطر شرکت در این جنگ خود را سرزنش می‌کرد و از اینکه برخلاف دستور الهی از خانه‌اش خارج شده و در راه‌اندازی این جنگ نقش داشته، به‌شدت پشیمان بود (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۶؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۴۱) و



هرگاه آیه ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ (احزاب: ۳۳) را می‌شنید به شدت گریه می‌کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۶۴).

با توجه به مطالبی که بیان شد، کاملاً مشخص می‌شود که مسبب اصلی کشته شدن کسانی که در جنگ کشته شدند، امام علی علیه السلام نبوده است؛ بلکه کسانی بودند که این جنگ را راه انداختند و با قتل و غارت، موجبات ناامنی و هرج و مرج را در جامعه اسلامی پدید آوردند.

وقتی ابوبرده بن عوف ازدی از علت کشته شدن اطرافیان طلحه و زبیر و عایشه پرسید، امام علی علیه السلام به کشته شدن ظالمانه یاران خویش از جمله ربیعہ عبدی و برخی دیگر که حاضر به شکستن بیعت خویش نبودند توسط آنان و نیز خودداری از تحویل قاتلان، عدم پذیرش قرآن به عنوان حاکم و جنگ با حضرت درحالی که قبلاً بیعت کرده بودند، اشاره و استناد نمود تا ابوبرده کاملاً متقاعد شد که آنان مجرم بودند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص ۱۰۲).

درباره سندیت و صحت آمار ۲۵۰۰ نفر از کشته شدگان قبیله ازدی نیز باید توجه داشت که این ادعا به گزارش «لمازہ بن زبّار»، معروف به ابولبید جهمی است که دارای ایراد است؛ (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۵۳۸) ضمن اینکه وی در جنگ جمل در نبرد با امام علی علیه السلام حضور داشته و با آن حضرت جنگیده است؛ (همان، ج ۶، ص ۵۳۸) افزون بر آن سخن او از روی تعصب، قبیله‌گرایی و دشمنی با حضرت بیان شده است و اعتباری ندارد تا مستندی برای گروه داعش و سایر گروه‌های افراطی قرار گیرد؛ علاوه بر این در صورت اثبات چنین ادعایی ایرادی بر امام علی علیه السلام نیست؛ چراکه این افراد در جنگ جمل که دو سپاه باهم درگیر بودند، کشته شده‌اند، همان گونه که از یاران امام علی علیه السلام نیز افراد زیادی در این جنگ کشته شدند.

۵. واقعه لیلۃ الہریر و کشته‌های آن

در بخشی از سخنان شبهه‌سازان گفته شده که امام علی علیه السلام در لیلۃ الہریر پانصد تا نهمصد نفر را کُشت؛ درحالی که لیلۃ الہریر یکی از شب‌های پایانی جنگ صفین بود؛



طبیعتاً کشته‌شدگان این جنگ به دست سپاه آن حضرت نه فقط به دست امام علیه السلام کشته شدند؛ طبیعی است که در این حمله سخت، افرادی از لشکر دشمن به قتل برسند؛ (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۸۲) همان‌گونه که یاران امام‌علی علیه السلام نیز در این شب و در سایر درگیری‌ها در جنگ صفین به شهادت رسیدند. با پیکار شجاعانه امام‌علی علیه السلام و یارانش بود که معاویه شکست را در یک قدمی خویش دید و به‌همین جهت دست به دامن عمروعاص شد و قرآن به نیزه زد (همان، ج ۲، ص ۳۸۳) نسبت دادن کشته‌های یک جنگ به یک نفر و گزارش گزیده از یک واقعه، تحریف و سیاه‌نمایی است که در فضای مجازی برای تخریب چهره تابناک امیرمؤمنان علیه السلام صورت گرفته است که با مراجعه به اصل واقعه توطئه‌های دشمنان دین آشکار می‌گردد.

۶. جنگ نهروان و کشته‌های آن

در بخشی از ادعاهای کسانی که تلاش دارند خشونت‌های داعش را به نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام و با استناد به رفتار آنان مشروع جلوه دهند یا چهره آنها و دین اسلام را خشن جلوه دهند؛ چنین ادعا شده است: «امام‌علی علیه السلام خوارج را که به استبداد وی معترض بودند، به قتل رساند!»

درباره نسبت استبداد به امام‌علی علیه السلام باید به نحوه انتخاب و حاکمیت ایشان در تاریخ دقت شود که چگونه مردم و از جمله آنها نهروانیان پس از عثمان برای بیعت با او جمع شدند؛ (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۲) خوارج مدعی بودند که امام‌علی علیه السلام و همه کسانی که به حکمیت راضی شده‌اند، کافرند و باید از این گناه خویش توبه کنند.^[۲] (ناشی اکبر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱) بسیاری از آنان تا پایان بر همین عقیده خویش ماندند و کشته شدند.

امام‌علی علیه السلام به جرم نپذیرفتن نیرنگ و مکر معاویه و عمروعاص متهم به کفر شد؛ گروه خوارج گفتند تا علی توبه نکند سزاوار مرگ است که باید با او جنگید (ابن مزاحم، ۱۳۸۲ق، ص ۵۱۳-۵۱۴). سخن اینان همسو با اهداف معاویه برای

زمینه‌سازی سلطنت او بود؛ پس از جنگ صفین و واقعه تلخ حکمیت، معاویه برخی را تحریک کرد تا در قلمرو حاکمیت امیرمؤمنان علیه السلام آشوب و کشتار و ناامنی به راه بیندازند؛ (ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۹۱) از سوی دیگر گروه خوارج نیز با همین روش به ناامنی در نزدیک مرکز حکومت امام علیه السلام پرداختند و اعلام جنگ با حضرت کردند و با همان موضعی که معاویه داشت با او هم‌داستان شدند (ناشی اکبر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱) امام پس از واقعه نهروان از آن به بلای بزرگی در تاریخ اسلام یاد کرد که تنها او قدرت مقابله با آن را داشت تا آن را خنثی کند (ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵).

امام علیه السلام برای دفع شرارت و مقابله با ناامنی که از وظایف مهم حاکم اسلامی است، اقدام نمود؛ ابتدا تلاش زیادی کرد تا آنان را به اشتباه خویش آگاه کند، اما خوارج بر روش نادرست خویش اصرار ورزیدند و با جهالت و نابخردی خویش جنگ جمل را راه انداختند که در این جنگ گروهی از دوطرف کشته شدند؛ گروهی از آنان مسلحانه و طی نبردی با سپاه دفاعی امام علیه السلام کشته شدند؛ همان‌طور که یارانی از امام نیز مظلومانه به دست آنان کشته شدند؛ (ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۲ق) بنابراین نسبت دادن کشته‌شدگان این جنگ به امیرمؤمنان علیه السلام درست نیست.



نتیجه

به نظر می‌رسد رفتارهای خشونت‌آمیز گروه‌های افراطی همچون: القاعده، طالبان، داعش، بوکوحرام و... به هیچ‌وجه مطابق با منش و رفتارهای رسول خدا ﷺ نیست، از آن جهت که رسول خدا ﷺ در برخورد با اسیران ضمن اینکه رعایت حال آنها را بر خود و یارانش واجب کرده بود، مهربانی، عفو و گذشت را اصل معرفی می‌کرد؛ آن حضرت از برخورد خشونت‌آمیز با اسیران خودداری می‌کرد و عموماً آنان را می‌بخشید و آزاد می‌کرد، گاهی برخی از افراد که جرایم بزرگی مرتکب شده بودند و از اسلام آوردن خودداری می‌کردند، اعدام می‌شدند؛ این افراد عموماً کسانی بودند که مرتکب قتل شده بودند و یا متعهد شده بودند در توطئه و جنگ علیه مسلمانان شرکت نکنند، ولی آنان به این تعهد خویش عمل نکرده بودند و مجدداً در جنگ شرکت نموده و اسیر می‌شدند یا کسانی بودند که رسول خدا ﷺ را هجو و سب کرده و در کشتار و اذیت مسلمانان با مشرکان همدست بودند.

علاوه بر این، مسلمانان در اعدام کسانی که مستحق اعدام بودند، هیچ‌گاه به مانند داعش افراد مجرم را با خشونت و سنگدلی سر نبریدند و یا زنده زنده در آتش نمی‌سوزاندند؛ الگوی داعش در این رفتارهای غیرانسانی استناد به رفتار خالد بن ولید و امثال او بود که پیامبر ﷺ از رفتار آنان اعلام بیزاری می‌فرمودند. رفتار داعش متأثر از هنجارهای حاکمان نامشروع و فتوای افراط‌گرایانه افرادی چون ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب است که آنها تنها خودشان را مصداق مسلمان واقعی دانسته و فتوا به تکفیر دیگران می‌دادند و به قتل آنان حکم می‌کردند.

به هر حال، برداشت‌های نادرست از آیات قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم ﷺ و فتوای نامتعادل و خشن برخی از منتسبان به اسلام سبب پدید آمدن چنین افکار و رفتارهای خشن انحرافی در میان آنان شده است که همان‌طور که بررسی شد ارتباطی با سیره عملی نبوی و علوی ندارد.



پی نوشت ها

[۱] «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا مَنَّ عَلَيْهِمْ كَمَا مَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ»؛

حرعاملی، وسائل الشیعه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۵۸.

[۲] خوارج با استناد به آیه ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ تمامی

کسانی که حکمیت را پذیرفتند و به دنبال آن هر کس که امام علی علیه السلام را کافر

نمی دانست کافر تلقی می کردند و از آیه ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾

که دعای حضرت نوح علیه السلام بود، به کشتن زنان و فرزندان مخالفان خود حکم می کردند.

و قتلوا النساء و الأطفال و ففروا بطون الحوامل و تأولوا فی ذلك قول الله عزوجل:

﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ و لا یلدوا إِلَّا

فاجراً کفّاراً﴾ و قوله «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ».



فهرست منابع

٢. ابن ابى الحديد، ابو حامد، عبد الحميد بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت: دار الكتب العربية، ١٣٧٨ق.
٣. ابن اثير جزرى، عز الدين على، *الكامل فى التاريخ*، بيروت: دار صادر، ١٣٨٥ق.
٤. ابن اعثم كوفى، محمد بن على، *الفتوح*، بيروت: دار الاضواء، ١٤١١ق.
٥. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم، *مجمع الفتاوى*، تحقيق: نجدى، قاهره: مكتبة ابن تيمية، [بى تا].
٦. ابن جوزى، عبد الرحمن بن على بن محمد، *المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم*، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق.
٧. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، *الإصابة فى تمييز الصحابة*، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٨. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع هاشمى، *الطبقات الكبرى*، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.
٩. ابن سيد الناس يعمرى، محمد بن محمد، *عيون الأثر فى فنون المغازى و السمائل و السير*، بيروت: دار القلم، ١٤١٤ق.
١٠. ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على، *المناقب*، قم: علامه، ١٣٧٩.



١١. ابن قتيبة دینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ١٤١٠ق.
١٢. ابن مزاحم، نصرین مزاحم منقری، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ١٣٧٠.
١٣. ابن مزاحم، نصرین مزاحم منقری، وقعة صفین، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهرة: مؤسسة العربية الحديثة، ١٣٨٢ق.
١٤. ابن مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الامم و تعاقب الهمم، تهران: سروش، ١٣٧٩.
١٥. ابن هشام حمیری معافری، عبد الملك بن هشام، السيرة النبوية، تحقیق: مصطفى سقا و ابراهيم أبيارى، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
١٦. ابن واضح، احمد بن أبی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، ١٣٧٩ق.
١٧. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول ﷺ، قم: دارالحديث، ١٤١٩ق.
١٨. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر، ١٤٠١ق.
١٩. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، ١٤١٧ق.
٢٠. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الفهارات، قم: دارالکتاب، ١٤١٠ق.
٢١. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.



۲۲. حسنی، سلیم، *عالمان شیعه، رویاروی استعمار*، ترجمه محمدهادی باستخواه، مشهد: آستان قدس رضوی، به نشر، ۱۳۷۸.

۲۳. خشن، حسین احمد، *اسلام و خشونت: (نگاهی نو به پدیده تکفیر)*، ترجمه موسی دانش مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۰.

۲۴. دکمجیان، آر. هرایر، *اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)*، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان، ۱۳۷۲.

۲۵. دینوری، احمدبن داود، *الاحبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم: شریف الرضی، ۱۳۶۸.

۲۶. ذهبی، شمس‌الدین محمدبن احمد، *تاریخ الاسلام*، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ق.

۲۷. رنسیمان، استیون، *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه زهرا مهشاد محیط‌طباطبایی، تهران: حسینی‌ه ارشاد، ۱۳۵۷.

۲۸. سیدرضی، محمدبن حسین، *نهج البلاغه*، تحقیق: صالح صبحی، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.



۲۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *در المثنور فی تفسیر الماثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۰. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، *أمالی*، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۳۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۳۲. _____، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، تهران: دار اکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الجمال و النصره لسید فی حرب*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری یا تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق: ابراهیم محمد ابوالفضل، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۳۶. عسکری، سیدمرتضی، *معالم المدرستین*، قم: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۸۴.





۳۷. فخر رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۸. کسروی، سید احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: نگاه، ۱۳۸۲.
۳۹. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۰. متقی هندی، علی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
۴۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۲. مدنی، جلال الدین، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶.
۴۳. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: یوسف اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۴۴. ملک‌زاده، مهدی، *تاریخ انقلاب مشروطه ایران*، تهران: علمی، ۱۳۷۲.
۴۵. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، *مسائل الامامة*، ترجمه علیرضا ایمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.

۴۶. ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: امیرکبیر،

۱۳۸۱.

۴۷. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه

آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.

۴۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.

۴۹. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تحقیق: مارسدن جونس، بیروت: مؤسسه

الأعلمی، ۱۴۰۹ ق.

